

پاندمی کووید ۱۹ و بازاندیشی پارامترهای نظام بین‌الملل

بهنام وکیلی^۱

ارسلان قربانی شیخ نشین^۲

سید سعید میرترابی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۹

چکیده

کوید ۱۹ در چین ظهور کرد و در مدت کوتاهی در سراسر جهان گسترش یافت. این بیماری به دلیل ویژگی انتقال آسان و سریع، عدم توسعه داروها و روش‌های درمان، بحث‌هایی را در مورد تأثیرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در صحنه ملی و بین‌المللی ایجاد کرده است. بسته به مدت‌زمان، مقیاس و منطقه گسترش این بیماری، هنوز مشخص نیست که این مسئله تا چه میزان می‌تواند بر سیستم بین‌المللی تأثیر بگذارد؛ اما واضح است که جهان پس از اپیدمی مانند گذشته نخواهد بود. ازاین‌رو، مقاله حاضر باهدف درک تأثیرات کنونی و پیامدهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی این اپیدمی بر سیستم بین‌المللی، قصد دارد به این پرسش پاسخ دهد که پاندمی کووید ۱۹ چگونه روندهای اصلی و پارامترهای نظام بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده است؟ و آیا تحولات به وجود آمده در پهنای سیاست جهانی می‌تواند چشم‌انداز منسجمی از سیستم بین‌المللی تغییر یافته را در دوره پسا کرونا ترسیم کند؟ در راستای پاسخ به این پرسش، ارزیابی و تحلیل داده‌ها با اتکا به روش تحلیل-تأثیر روند و آموزه‌های ادبیات تولید شده پیرامون مسئله تغییر در مطالعات روابط بین‌الملل صورت‌بندی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این پاندمی سیستم بین‌المللی را بسیار شکننده و نامطمئن کرده و با تقویت گفتمان رئالیسم، نظم فعلی در حال دور شدن از مسیری است که توسط سیاست‌های نئولیبرال تعیین شده است.

واژگان کلیدی: جهانی‌شدن، چین، آمریکا، اتحادیه اروپا، کووید ۱۹



۱. کاندیدای دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران (نویسنده مسئول)

behnamvakili91@gmail.com

۲. استاد گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران

arsalangi@yahoo.com

۳. دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی تهران

saeedmirtorabi@gmail.com



۲۱

فصلنامه علمی

مطالعات فرهنگ

دیپلماسی، سال اول،

شماره ۱، بهار ۱۴۰۱

مقدمه

بسیاری از متغیرها مانند اقتصاد، سیاست، عوامل فناوری و نظامی بر پویایی سیستم بین‌المللی تأثیر می‌گذارند. وقتی به بحث‌های اخیر در محافل علمی و رسانه‌ای نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که در مورد تأثیرات و پیامدهای اپیدمی در صحنه ملی و بین‌المللی اتفاق‌نظر کاملی وجود ندارد. از یک‌سو ادعا می‌شود که نظم جهانی جدیدی تحت حاکمیت چین برقرار خواهد شد، از سوی دیگر، اظهار می‌شود که روند همه‌گیری، فروپاشی چین را در طولانی‌مدت رقم خواهد زد. از طرفی، استدلال می‌شود که این پاندومی پایان جهانی‌شدن را رقم خواهد زد، از طرفی دیگر، بیان می‌شود که نیاز به همکاری جهانی حتی تقویت خواهد شد. در این میان، پیش‌بینی‌های دیگری بر این استدلال استوار است که در آینده با افزایش روند ملی‌گرایی، تولید و تجارت جهانی قدرت خود را از دست خواهد داد و بسیاری از رژیم‌ها به دلیل عدم توانایی مقابله با تأثیرات اقتصادی-اجتماعی و سیاسی این پاندومی، سقوط خواهند کرد. واقعیت غیرقابل‌انکار این است که در حال حاضر این اپیدمی به دلیل عواقب آن به یک فاجعه و تهدید جهانی تبدیل شده است. این ویروس از زمان ظهور در دسامبر ۲۰۱۹ به‌طور گسترده‌ای گسترش یافته و منجر به مرگ هزاران انسان در اقصا نقاط جهان شده است. از آنجاکه هنوز همه‌گیری کنترل نشده، انتظار زیادی وجود دارد که ارقام داده شده روز به روز افزایش یافته و عواقب شدیدتری برای انسان به دنبال داشته باشد. در طول تاریخ، نمونه‌های زیادی از بیماری‌های فراگیر وجود دارد که مرزهای بین‌المللی را درنوردید و تحولات نوینی را در سطح جهان ایجاد کردند. به‌عنوان مثال، شناخته‌شده است که طاعون در اروپا در کشف دنیای جدید تأثیرگذار بود و ملوانان اروپایی برای اکتشافات جغرافیایی و کشف مکان‌های امن و سالم اقدام به دریانوردی کردند. با این حال، امروز ادعا می‌شود که هیچ اپیدمی به‌اندازه کووید ۱۹ سیستم بین‌المللی و دولت‌های ملی را دچار بحران و ناامیدی نکرده است.

هنوز مشخص نیست که دوام ویروس چقدر است و در مقیاس جهانی چه میزان

آسیب می‌رساند. با این حال، روند اپیدمی و پیش‌بینی‌های آینده نشان می‌دهد که به احتمال زیاد این پرونده عواقبی به دنبال خواهد داشت که بر سیستم بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. این ادعا که جهان پس از کووید ۱۹ مانند گذشته نخواهد بود، یک رویکرد کاملاً پذیرفته شده است. تأثیرات ویرانگر اپیدمی در هر گوشه از جهان و تقریباً در هر زمینه‌ای، از روابط بین فردی گرفته تا روابط بین‌الملل، از عادات مصرف روزانه تا زنجیره تأمین جهانی، از دولت‌های ملی گرفته تا سیستم بین‌المللی، از روابط قدرت محلی تا جنگ قدرت در صحنه جهانی، با روش‌ها و سطوح مختلف احساس می‌شود.

در چارچوب تأثیرات احتمالی آنچه در روند این پاندومی اتفاق افتاده و با اعتقاد بر این باور که تجربه کووید ۱۹ مانند جنگ‌های جهانی اول و دوم، انقلاب اسلامی ایران، پایان جنگ سرد و حملات ۱۱ سپتامبر، الگوهای ذهنی و ساختاری نظام بین‌الملل را دگرگون خواهد کرد، مقاله حاضر قصد دارد ضمن درک تحولات و رویه‌های به وجود آمده در سیستم بین‌الملل از زمان شیوع ویروس کرونا، تصویری از رخدادهای احتمالی در مورد آینده نظام بین‌الملل و ماهیت آن ارائه دهد. بنابراین پرسش اصلی این مقاله این گونه طراحی شده است که «پاندومی کووید ۱۹ چگونه روندهای اصلی و پارامترهای نظام بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده است؟ و آیا تحولات به وجود آمده در پهنای سیاست جهانی می‌تواند چشم‌انداز منسجمی از سیستم بین‌المللی تغییر یافته را در دوره پسا کرونا ترسیم کند؟»

در راستای پاسخ به این پرسش، ارزیابی یافته‌ها با اتکا به روش تحلیل تأثیر روند و بهره‌مندی از روش کتابخانه‌ای و اسنادی در حوزه‌های امنیت جهانی و جهانی‌شدن، اثربخشی نهادهای بین‌المللی، رقابت قدرت‌های بزرگ و روندهای همگرایی صورت‌بندی شده و پیش‌بینی می‌شود که نشانه‌هایی از تغییر وضع موجود را در چارچوب ناتوانی نهادهای بین‌المللی، تعمیق رقابت میان قدرت‌های بزرگ، درون‌گرایی جهانی، بحران اعتماد در روند همگرایی و تغییر در قوانین و هنجارهای تنظیم‌کننده روابط بین بازیگران، شاهد باشیم.

انتخاب روش و مسئله تغییر در نظام بین‌الملل

بسیاری از متغیرها مانند اقتصاد ، سیاست، عوامل فناوری و نظامی بر پویایی سیستم بین‌المللی تأثیر می‌گذارند. سیستم بین‌المللی که پس از جنگ جهانی دوم به یک ساختار دو قطبی تبدیل شد، پس از انحلال اتحاد جماهیر شوروی به نظام تک قطبی به رهبری آمریکا تغییر یافت. در حالی که در این سیستم قدرت‌هایی مانند چین، ژاپن و روسیه قدرت تأثیرگذاری بالایی دارند، اما ایدئولوژی و اندیشه‌های غربی همچنان بر این سیستم تسلط دارند. سازمان‌های بین‌المللی که در نتیجه تصمیمات دیپلماتیک در عرصه بین‌الملل اتخاذ شد، ساختار موثری در تصمیم‌گیری‌های مشترک در دولت جهانی ایجاد کرده است. اما این سیستم در شرایط کنونی تحت تأثیر یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ بشریت قرار گرفته است. از این رو، پژوهش حاضر با توجه به ماهیت آینده‌پژوهانه و به منظور کشف رخدادهای احتمالی، از روش «تحلیل تأثیر روند» بهره خواهد برد. تحلیل تأثیر روند یکی از پرکاربردترین روش‌های آینده‌پژوهی است که در اواسط دهه ۱۹۹۰ توسط «تئودور جی گوردن»^۱ « در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل تأثیر روند: روشی برای آینده‌پژوهی»^۲ ارائه شد (Gordon, ۱۹۹۴). به‌طورکلی در این روش، روند تحت تأثیر توالی رویدادها قرار می‌گیرد و منظور از رویدادها نیز همان اتفاق‌های مهمی هستند که وقوع آن‌ها در شکل‌گیری آینده می‌تواند نقش مهمی ایفا کند. بر این اساس، روندها، زنجیره مستمر رویدادها هستند که هم وضعیت کنونی را مشخص می‌کنند، هم از موقعیت‌های احتمالی آینده خبر می‌دهند (Gordon, 1994:1). علاوه بر روش تحلیل، موضوعی که می‌تواند چارچوب مناسبی را برای تبیین موضوع مورد نظر فراهم کند، مسئله تغییر است. اهمیت مسئله تغییر در روابط بین‌الملل به‌قدری است که باری بوزان ادعا می‌کند که بحث‌های بزرگ بین نظریه پردازان روابط بین‌الملل استدلال‌های ضمنی در مورد ماهیت تغییر، امکانات و پیامدهای آن است (Buzan and Jones, 1981:2).

در میان پارادایم‌های روابط بین‌الملل، کسانی که برچسب رئالیستی دارند با اعتقاد به ساختار آنارشیک، مسئله تغییر را به مباحثی مانند توازن قدرت و قطب‌های آن محدود می‌کنند. در مقابل، اندیشمندان نحله لیبرالیسم و سازه‌انگاری، دامنه تغییرپذیری را گسترش داده و معتقد به تغییرپذیری دولت‌ها و منافع هستند. در این میان، اندیشمندان پست‌مدرن بر این باورند که ما در دوره‌ای از تغییرات عمیق زندگی می‌کنیم (Alder, 1991).

در میان اندیشمندان حوزه مطالعات بین‌الملل، جیمز روزنا از معدود نظریه پردازانی است که به مسئله تغییر پرداخته است. وی اصرار دارد که تحلیل گر یا ناظر معیارهای ایجاد می‌کند و بر اساس آن می‌تواند تغییر را پیش‌بینی کند. به عقیده روزنا تغییرات جهانی فقط در پارامترها رخ می‌دهد. وی در تعریف در این مفهوم معتقد است که «پارامترهای یک سیستم چشمه‌های تداومی از هنجارها، رویه‌ها و نهادهای هستند که تغییر در آن‌ها، تحولاتی را ایجاد می‌کند». روزنا بر این باور است که ما وارد دوره جدیدی با عنوان «سیاست پسا بین‌المللی»^۳ شده‌ایم. او همچنین تغییرات خرد را به‌عنوان تشکیل «پایه‌های یک کل جدید» توصیف می‌کند (Rosenau, 1990:79). به‌طورکلی، چندین برداشت عمده از مفهوم تغییر در مطالعات روابط بین‌الملل وجود دارد. گاه‌ا

1. Theodore Jay Gordon
2. Trend Impact Analysis. Futures Research Methodology
3. Post international Politics

تغییر به‌عنوان جایگزین تلقی می‌شود. زمانی که پایان جنگ سرد پیش‌بینی برای آینده را ترغیب کرد، برخی از اندیشمندان، پایان این دوره را تغییری اساسی در نحوه ارتباط با ابرقدرت‌ها تلقی کردند. به‌طوری‌که مولر ادعا کرد که با کاهش احتمال جنگ میان قدرت‌های بزرگ، تحول در نظام بین‌الملل رخ خواهد داد. مصداق دیگری چنین رویکردی به مسئله تغییر، در تفکرات ساموئل هانتینگتون وجود دارد. او در بخشی از مطالعات خود پیش‌بینی کرد که جنگ‌های تمدنی جایگزین جنگ‌های بین‌دولتی خواهد شد. در این روایت از تغییر، الگوی جدید نقطه مقابل یک الگوی قدیمی است.

روایت دیگری از تغییر وجود دارد که منجر به ارتقاء وضعیت فعلی می‌شود. مطابق دیدگاه ارائه‌شده، یک پدیده جدید لزوماً جایگزین نمی‌شود، بلکه الگوی قدیمی می‌تواند با الگوی جدید همزیستی داشته باشد. در این صورت، تکامل نتیجه تغییر است. در نظریه‌های روابط بین‌الملل، این به معنای پیچیدگی است. به‌عنوان مثال، رفتارهای سازگار با عناصر رئالیسم در بسیاری از مناطق جهان ادامه دارد، اما به‌موازات آن، اشکال جدید همکاری و حکمرانی نیز درحال‌توسعه است. نهایتاً تغییر را می‌توان به‌مثابه تحول تعبیر کرد. تحول می‌تواند از تغییرات کمی حاصل شود و در یک‌زمان طولانی اشکال جدیدی را ایجاد کند. در این تفسیر، الگوی جدید می‌تواند جای الگوی قدیمی را بگیرد، اما درعین‌حال، شامل میراثی از الگوهای قدیمی‌باشد (Holsti, 1998:7-8). پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که مهم‌ترین نشانگان تغییر چیست؟ در پاسخ به این پرسش، یکی از اندیشمندان بنام مطالعات روابط بین‌الملل بر این باور است که بررسی «روندها»^۴ و «وقایع بزرگ»^۵، راهبردی اساسی برای اطمینان از تغییر است.

هالستی^۶ بر این باور است که روندها یک نوع تغییر را ثبت می‌کنند و ما روندهای قابل‌توجه زیادی را در نیمه قرن گذشته تجربه کرده‌ایم، اما پیامدهای آن واضح نبوده‌اند. وی معتقد است که مقادیر تغییرات در عین دشواری اندازه‌گیری، بسیار حیاتی است. به‌عنوان مثال اگر سازمان ملل از ۵۱ عضو مؤسس به ۳۰۰ عضو در سال ۲۰۵۰ برسد، آیا می‌توان گفت این همان سازمان قبلی است. مطمئناً عواقب اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در این تغییر بسیار مهم هستند. او تأکید دارد که تغییرات کمی به عواقب کیفی متصل است. هالستی ماهیت فعالیت را در روند تغییر مهم می‌داند و معتقد است اگر یک جنگ ۴۰ هزار تلفات داشته باشد، احتمالاً یک موضوع خرساز است؛ اما زمانی که ۴۰ هزار شهروند اروپایی سالانه در تصادفات جاده‌ای می‌میرند، نمی‌تواند تبدیل به یک موضوع خبری شود؛ بنابراین، مقیاس در اینجا نه بعد مکانی و زمانی، بلکه نوع ماهیت رویداد است (Holsti, 1998:5).

علاوه بر روندها، هالستی «وقایع بزرگ» را به‌عنوان نشانه‌های اصلی تغییر معرفی می‌کند. مراد هالستی از وقایع بزرگ، رویدادهای قابل‌توجه، چشم‌گیر و فشرده است. او معتقد است که دوره‌های تاریخی حول وقایع بزرگ پیکربندی می‌شوند و همین امر می‌تواند منجر به تغییر الگوهای قبلی و منشأ خلق الگوهای جدید شود (Holsti, 1998:7).

مطابق با آنچه از روش تحلیل تأثیر روند و ادبیات تولیدشده پیرامون مسئله تغییر بیان شد، پژوهش حاضر استدلال می‌کند که پاندومی کووید ۱۹ یک رویداد بزرگ درصحنه جهانی است که این

4. Trends
5. Great Events
6. K.J. Holsti



مقاله با تمرکز بر آن قصد دارد تا تأثیر آن بر مهم‌ترین روندهای سیاست جهانی بررسی کند. بدون شک و مطابق به آنچه جیمز روزنا بیان می‌کند، تغییر در روند پارامترهای جهانی، ماهیت نظام بین‌الملل را مشخص خواهد کرد. درحالی‌که این مقاله پاندمی کووید ۱۹ را به‌عنوان متغیر مستقل انتخاب کرده است، اما تحلیلی جامع از همه روندهای سیاست جهانی نیست و ادعا نمی‌شود که باشد. انبوهی از پویایی‌های محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در صحنه جهانی وجود دارد و نمی‌توان امیدوار بود که همه آن‌ها را در یک مقاله بررسی کرد. در عوض این پژوهش تأثیر پاندمی را بر ۴ روند (امنیت جهانی و جهانی‌شدن، اثربخشی نهادهای بین‌المللی، رقابت قدرت‌های بزرگ و روند همگرایی) موردبررسی قرار می‌دهد که به نظر می‌رسد مهم‌ترین پارامترهای سیاست جهانی و نظم بین‌المللی را تشکیل می‌دهند.

کووید ۱۹ و تحول روند جهانی شدن و امنیت

برخلاف سایر ابعاد امنیت انسانی، سلامت یک مشکل امنیتی است که مقامات سیاسی نمی‌توانند به‌راحتی از آن چشم‌پوشی کنند. مشکلات بهداشتی که در سطح منطقه‌ای و محلی به وجود می‌آیند این امکان را دارند که مناطق را خیلی سریع تغییر و در طولانی‌مدت اثرات مخرب خود را ادامه دهند. درواقع، ویروس بیماری‌های مانند ایدز، سارس، آنفلوآنزای مرغی و خوک، ابولا و در آخر کووید ۱۹ که پس از پایان جنگ سرد ظهور و باعث مرگ هزاران نفر شدند، مستعد جهش هستند و دولت‌ها و متصدیان ملی و بین‌المللی به‌راحتی نمی‌توانند آن را کنترل و برطرف نمایند. طبیعتاً عدم مواجهه صحیح و حل این معضل، یکی از اصلی‌ترین پویایی‌هایی است که رابطه‌ایمی و بهداشت را در سطح جهانی ایجاد می‌کند. در چنین شرایطی و به‌موازات توسعه سریع امکانات و فناوری ارتباطات و حمل‌ونقل، امنیت و پیامدهای آن دیگر پدیده‌ای نیست که بتواند توسط دولت یا مرزهای جغرافیایی تعریف شود.

این تحولات خود را در درک و کاربردهای امنیت نشان داده و به گسترش و تعمیق مفهوم امنیت منجر می‌شود. گسترش و تعمیق این مفهوم، ضمن ارائه چشم‌اندازی جامع در موضوعات مرتبط با تهدیدات و گذار از مسائل نظامی و منابع سنتی، زمینه را برای طراحی و سیاست‌های امنیتی در سطوح فردی-اجتماعی و منطقه‌ای-جهانی فراهم می‌کند. درعین‌حال، زمانی که مسئله امنیت به حوزه‌های مانند اقتصاد، محیط‌زیست، غذا، بهداشت، انرژی، امنیت سایبری گسترش میابد، مفهوم ادراک در مطالعات امنیت برجسته و حائز اهمیت می‌شود. البته این برجستگی یک پدیده تازه تأکید شده نیست. به‌طوری‌که آرنولد ولفرز در مطالعات خود اظهار می‌کند که «امنیت در یک مفهوم عینی به معنای عدم تهدید علیه ارزش‌های به‌دست‌آمده، و امنیت در یک مفهوم ذهنی به معنای فقدان اضطراب و ترس از حفاظت از این ارزش‌ها» است (Wolfers, ۱۹۶۲: ۴۷). ازاین‌رو، می‌توان گفت که اپیدمی کووید ۱۹ روند تحول موردنظر را تسریع کرده و درک و اقدامات امنیتی بازیگران، تأثیر تقویت‌کننده‌ای در مسیر ایجاد یک شخصیت منشوری و چندوجهی از مفهوم امنیت داشته است.

در زمینه گسترش امنیت، می‌توان استدلال کرد که این پاندمی به تهدیدی عمیق تبدیل‌شده و مسائل اجتماعی، اقتصادی و نظامی و همچنین امنیت بهداشت را تحت تأثیر قرار داده است. امروزه از جلسات مهم سطح بالا و بین‌المللی گرفته تا معاملات بانکی، از آموزش‌وپرورش تا پخش رسانه‌ای،

از طریق اینترنت انجام می‌شود که این وضعیت اهمیت امنیت سایبری را بیشتر افزایش می‌دهد. از طرف دیگر، این واقعیت که باعث ایجاد تهدید جدی و ترس در هر دو سطح فردی و اجتماعی می‌شود، تأثیر ادراکی اپیدمی را نشان می‌دهد. در برخی کشورها، غارت بازارها، خرید بیش‌ازحد سهام، ماسک، ویتامین و محصولات بهداشتی در بازار، مشاهده واکنش و عصبانیت در برابر اقدامات انجام‌شده در قرنطینه و فاصله‌گذاری اجتماعی را می‌توان نشانه‌هایی از مشکل ادراکی ناشی از همه‌گیر دانست. همچنین در چارچوب رویه و درک امنیتی چندوجهی در مرحله فعلی، تهدیدهای امنیتی ناشی از همه‌گیری را می‌توان در ابعاد امنیتی، اجتماعی و اقتصادی دسته بندی کرد.

شیوع بیماری‌ها به بخش قابل‌توجهی از مردم به این معنی است که جمعیت که مهم‌ترین عامل قدرت دولت‌ها محسوب می‌شود، تحت تأثیر منفی این پاندمی قرار دارد. با توجه به اینکه این شیوع این پاندمی امواج مختلفی را ایجاد کرده و ویروس آن ماهیت جهش‌یافته دارد، می‌توان گفت که پتانسیل اپیدمی برای تأثیرگذاری بر جمعیت کشور بسیار زیاد است.

افزایش مخاطرات اجتماعی از دیگر پیامدهای این پاندمی است. هرچه درجه شیوع این بیماری همه‌گیر افزایش می‌یابد، می‌تواند عواقب مخربی را برای نظم عمومی ایجاد کند. به دلیل افزایش تعداد موارد، وقتی خدمات بهداشتی به‌سرعت و به‌طور مساوی به‌کل مردم ارائه نشود، احتمال بروز جنبش‌های اجتماعی افزایش می‌یابد. علاوه بر این، با افزایش میزان شیوع بیماری‌های همه‌گیر، این امکان وجود دارد که افراد، تمایلی به ادامه زندگی روزمره و رفتن به محل کار خود نداشته باشند. در چنین شرایطی خطر اخلاص در خدمات اجتماعی وجود دارد و ثبات نظم عمومی به خطر می‌افتد. این وضعیت به‌ویژه برای کشورهای ناپایدار یک مشکل مهم است. این احتمال وجود دارد که دولت‌های موردبحث در مراحل بعدی روند اپیدمی ناپایدارتر شده و به حالت‌های ناموفق تبدیل شوند.

از دیگر پیامدهای این پاندمی، آسیب به امنیت اقتصادی است. اساسی‌ترین راه مبارزه با بیماری‌های همه‌گیر، کند کردن زندگی اجتماعی یا متوقف کردن آن به‌طور کامل است. این به معنای کاهش سرعت و توقف فعالیت‌های اقتصادی است. بنابراین، بنگاه‌های اقتصادی بسته می‌شوند، بیکاری افزایش می‌یابد، ثبات عرضه کالاهای اساسی مختل می‌شود و بخش مالی ضربه می‌خورد.

در چنین شرایطی، انتظار می‌رود مواردی مانند امنیت سایبری، امنیت محیطی و امنیت غذایی اهمیت بیشتری پیدا کند. روند احتمالی تخریب ناشی از همه‌گیری، موارد ایمنی تولید و عرضه مواد غذایی پاک و سالم را در میان موضوعات امنیت ملی و سیاست خارجی قرار خواهد داد و تلاش‌ها برای تخصیص بودجه‌های کلان برای سرمایه‌گذاری‌های مربوط با سلامت و افزایش ظرفیت مبارزه با تهدیدهای پاندمی تشدید خواهد شد. تجربه کووید ۱۹ نشان داد که نگرانی‌های امنیتی دولت از رویکرد جامع امنیت عبور می‌کند و به‌طور گسترده‌تر پذیرفته خواهد شد که مناطق امنیتی جدید مانند زیرساخت‌های بهداشتی، تولید و تأمین غذا، آب تمیز، تغییرات آب و هوایی را نمی‌توان مستقل از مناطق امنیتی سنتی مانند حمایت از حاکمیت و استقلال کشور در نظر گرفت.

افزون بر امنیت جهانی، روند جهانی‌شدن یکی از پارامترهای مهم در سیاست جهانی است که از روند پاندمی بی‌تأثیر نخواهد بود. اعتقاد عمومی که با جهانی‌شدن پدید آمد این بود که هرچه مرزها اهمیت خود را از دست بدهند، نقش اصلی دولت‌های ملی از بین می‌رود و زندگی اجتماعی در یک «دهکده جهانی» پایدار خواهد شد. این بخش درصدد پاسخ به این پرسش است که

پاندمی کووید ۱۹ چگونه می‌تواند روند جهانی‌شدن را تقویت یا تضعیف کند؟

هنگامی که با یک بحران بین‌المللی یا تهدیدی مانند اپیدمی روبرو می‌شویم، مشاهده می‌شود که افراد به‌جای فرایندها و نهادهای جهانی، چهره خود را به سمت دولت‌های ملی معطوف می‌کنند. در حقیقت، درحالی که نیروها و سازمان‌های بین‌المللی اقدامی نکردند، دولت‌های ملی توانستند تمام امکانات خود را بسیج کنند. یکی از ادعاهای لیبرال که پس از نیمه اول قرن ۲۰ شدت گرفت و در چارچوب تلاش‌ها برای یافتن راه‌حل برای جنگ تکوین یافت، افزایش وابستگی‌های سیاسی و تجاری بین‌المللی بود. این اصل به‌ویژه بعد از دهه ۱۹۵۰ به یکی از کاربردهای اساسی روابط بین‌الملل تبدیل‌شده و گاهی نتایج مثبتی نیز ایجاد کرد. با همه‌گیری، کشورها تمایل به دور شدن از ادغام جهانی و بازگشت به منابع خود دارند. به عبارتی، در چنین شرایطی کشورها تمایل به سیاست‌های محافظه کارانه تر و کاهش تعاملات و ارتباطات دارند. چنین وضعیتی ممکن است باعث از بین رفتن عملکرد صلح شود. از طرف دیگر، ادعا می‌شود که ترس و اضطراب ناشی از همه‌گیری، عادت‌های روزمره مردم را تغییر می‌دهد و از این لحاظ ممکن است تحرکات ضد جهانی‌سازی را تحریک کند. توقف تحرک بین‌المللی به دلایلی مانند تعطیلات، تحصیلات و خرید از ترس آلودگی باعث کوچک شدن جدی مقیاس تعاملات جهانی خواهد شد. به همین ترتیب، دور شدن از سیاست جهانی و اجرای اقدامات امنیتی برای نگرانی‌ها و ترس‌های مشابه نیز تکمیل‌کننده روند موردبحث است. بنابراین، دید فیزیکی دولت-ملت حتی محسوس‌تر خواهد شد و سیاست‌های خودکفایی به‌جای جهانی‌سازی، مشروعیت بیشتری پیدا می‌کند. استفاده گسترده از این گرایش‌های حمایتی منجر به گسیختگی در روندهای ادغام جهانی و دور شدن از جهانی‌شدن خواهد شد. در همین روند، تأثیر زنجیره تأمین جهانی، کاهش در بازارهای سهام، افزایش خسارات اقتصادی و افزایش بیکاری توقف و تعطیلی تولید و تجارت در بسیاری از مناطق و کشورها ازجمله ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا، این انتظار را افزایش می‌دهد که جهان پس از همه‌گیری یک بحران بزرگ را تجربه کند.

به‌عبارت دیگر، درنتیجه درس‌هایی که از مشکلات تجربه‌شده و ضرر و زیان‌ها فعلی گرفته می‌شود، دولت‌ها گزینه‌ای را انتخاب می‌کنند که نمی‌توانند نیازهای خود را در رحم زنجیره تولید جهانی قرار دهد. این وضعیت به‌طور طبیعی به‌جای کنشگری جهانی، به مواد اولیه داخلی، سرمایه، فناوری و زنجیره‌های تأمین اولویت خواهد داد و موجب تسلط اقدامات حمایتی بر برنامه‌های سیاسی خواهد شد.

در این راستا، استفان والت یکی از نام‌های برجسته تئوری واقع‌گرایی، ادعا می‌کند که تجربه کووید ۱۹ گرایش‌های ضد جهانی‌سازی را فعال و ما را وادار کرد که واقعیت این روند را زیر سؤال ببریم. او اظهار می‌دارد که دولت بازیگر اصلی زندگی اجتماعی ما است. به‌عبارت دیگر، روند جهانی‌سازی نمی‌تواند دولت را از سازمان اصلی زندگی اجتماعی دور کند. بنابراین، ما بار دیگر دیدیم که در مواقع تهدید و خطر، افراد بیش از هر چیز به دولت متوسل می‌شوند و از دولت‌ها و نهادهای ملی انتظار راه‌حل دارند. بنابراین، برای جلوگیری از خطرات احتمالی، کشورها از این‌پس با احتیاط به فرآیندهای جهانی‌سازی نزدیک می‌شوند و به دنبال ساخت جهانی هستند که مرزهای بین‌المللی در آن برجسته‌تر و مؤثرتر باشد (Walt, 2001: 20). به‌طور خلاصه، والت استدلال می‌کند، مبارزه با اپیدمی که علیه جهانی‌سازی تکامل خواهد یافت، منجر به ظهور

«جهانی بسته‌تر با آزادی کمتر می‌شود.

در حالی تجربه کووید ۱۹ آینده جهانی‌شدن را زیر سال می‌برد، نباید فراموش کرد که ویروس به لطف فرآیند جهانی‌سازی گسترش‌یافته و از این طریق به شکل یک اپیدمی جهانی درآمده است. به همین دلیل، می‌توان خود اپیدمی را تحولی در نظر گرفت که ادعاهای سقوط یا فروپاشی نظم جهانی را رد می‌کند. با توجه به این نکته و با یک دیدگاه خوش‌بینانه‌تری نسبت به تحلیل والت، می‌توان چنین استدلال کرد که شکل جهانی‌شدن ممکن است تغییر کند اما متوقف نمی‌شود. در این راستا، کسانی نیز هستند که در مورد تداوم جهانی‌شدن تحت رژیم‌های کنترل‌شده و استبدادی صحبت می‌کنند. به‌عنوان مثال، هاس بر این باور است که جهانی‌سازی به‌طور کامل متوقف نخواهد شد و روند تاریخ به‌طور بنیادی تغییر نخواهد کرد و همه‌گیری جهانی به‌جای اینکه نقطه عطفی باشد که باعث گسست‌های اساسی شود، اثرات تسریع‌کننده‌ای در عملکرد روند تاریخی خواهد داشت (Hass, 2020: 1).

در این زمینه، ادعا می‌شود که روند اپیدمی به‌جای قطع کامل جهانی‌شدن، به بازنگری محدود در فرایندهای جهانی منجر خواهد شد. به عبارتی حتی اگر جهانی‌شدن به‌عنوان یک واقعیت تاریخی ادامه یابد، تحت تأثیر همه‌گیری، شکلی به خود می‌گیرد که خطرات موردبحث را به حداقل می‌رساند. در این چارچوب ادعا می‌شود که جهانی‌سازی از یکپارچگی فشرده، که شکل امروزی است، به ساختار جدیدی تبدیل می‌شود که در آن تقسیمات منطقه‌ای که زنجیره‌های تولید و تأسیس را در درون خود ایجاد کرده‌اند، ظهور می‌کند. رابرت کاپلان (۲۰۲۰) این مرحله را فاز دوم جهانی‌سازی توصیف می‌کند و معتقد است «ویروس کرونا ویروسی است که نشان‌دهنده تمایز تاریخی بین فازهای اول و دوم جهانی‌سازی است» (Kaplan, 2020: 1).

از طرف دیگر، بدیهی است که حل یک مشکل جهانی، به همکاری جهانی نیاز دارد. از این نظر، ادعای اینکه جهانی‌شدن منجر به تضعیف نخواهد شد، دلیل بی‌اساس نیست. این یک واقعیت است که فرصت‌های ایجادشده توسط جهانی‌سازی را نمی‌توان به‌راحتی در روند رسیدگی به مشکلاتی که بیش از کشورهای ملی است، کنار گذاشت. در این راستا، هنری کیسینجر تأکید می‌کند که راه برون‌رفت از بحران، همکاری‌های بین‌المللی است. به همین دلیل، درروند مبارزه با این اپیدمی به رهبران سیاسی را هشدار می‌دهد که همکاری بین‌المللی را جایگزین روش‌های مبارزه در قالب درون‌گرایی نکنند. به گفته او، درحالی که دولت‌های ملی در سطح محلی با این اپیدمی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، راه‌های توسعه فن‌آوری‌های جدید و تأمین منابع اقتصادی لازم را باید در همکاری جهانی جستجو کرد (Kissinger, 2020: 1).

جوزف اس. نای، یکی از پیشگامان رشته روابط بین‌الملل با نگرشی مشابه، استدلال می‌کند که برای دولت‌های ملی امکان ندارد که به‌تنهایی در مبارزه با مشکلات جهانی اقدام کنند. به گفته نای، ایالات متحده بهتر است به‌جای اعتماد به مزیت قدرت خود در برابر تهدیدات فرامرزی مانند همه‌گیرها و تغییرات آب و هوایی، به همکاری بین‌المللی روی آورد (Burns and Walt, Nye, 2000: 96). بنابراین، از نظر این اندیشمندان، تجربه کووید ۱۹ را باید به‌عنوان تحولی در نظر گرفت که نشان‌دهنده ضرورت تأکید بر گزینه‌های سیاست خارجی است که با دور شدن از رقابت بین‌المللی، همکاری را در اولویت قرار می‌دهد.

در چارچوب همه این رویکردها، می‌توان تصور کرد که تجربه اپیدمی، برخلاف دیدگاه‌های مخالف



گفته شده در بالا، جهانی سازی را بیشتر تعمیق خواهد بخشید. در نتیجه، تجربه همه گیری، که طبیعتاً یک مشکل جهانی است، شامل بسیاری از تحولات خواهد بود که یک مبارزه مشترک و جهانی را ضروری می کند. حتی اگر تدابیری برای گردش اشخاص حقیقی یا کالاها و خدمات اتخاذ شود، اجرای کامل این اقدامات با همکاری سطح جهانی مجدداً امکان پذیر خواهد بود. به همین دلیل، با غلبه بر خسارات کوتاه مدت ناشی از همه گیری، اهمیت ادغام اقتصادی و اجتماعی جهانی برای صلح پایدار، ثبات و رفاه مجدداً مورد توجه قرار خواهد گرفت و دور شدن از فرایندهای جهانی به همان اندازه دائمی نخواهد بود.

کووید ۱۹ و سنجش اثربخشی نهادهای بین المللی عدم موفقیت و عملکرد ناموفق نهادهای بین المللی (سازمان ملل، سازمان بهداشت جهانی و غیره) در روند مبارزه با کووید ۱۹ باعث می شود تا اعتماد و اتکا به ظرفیت این نهادها در سطح بین المللی کاهش پیدا کند. به عبارتی در روند این پاندمی پیش بینی می شود تا این نهادها مشکل مشروعیت را تجربه کنند.

همان طور که در بالا ذکر شد، برخی از مفسران اظهار می دارند که اعتماد جوامع از نهادها و فرایندهای بین المللی به کشورهای ملی تغییر یافته است، جهانی شدن آسیب دیده و دولت های ملی اهمیت پیدا می کنند. در این راستا، ریچارد هاس رئیس اندیشکده شورای روابط خارجی آمریکا بر این باور است که در روند پاندمی و دوران پس از آن شاهد سه تغییر اساسی در سیستم بین المللی خواهیم بود. به طوری که نظم فعلی از میان برداشته خواهد شد، فرآیند جهانی شدن متوقف می شود و نظامی با ارزش ها و ترجیحات پکن شکل خواهد گرفت. اساس این تفکر این دیدگاه است که اپیدمی در آینده نزدیک درمان قطعی و اثبات شده ای نخواهد داشت و بنابراین مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بسته به میزان افزایش تلفات، ویرانگر خواهد بود. به موازات این، تأکید می شود که بی تفاوتی سیاست خارجی ناشی از راهبرد «اول آمریکا»، باعث ایجاد نارضایتی زیاد از کاخ سفید و نهادهای بین المللی تحت رهبری آن، به ویژه در محدوده مبارزه با اپیدمی می شود و چنین وضعیتی زمینه را ایجاد نظم جدید جهانی تحت رهبری چین فراهم می کند. پیش بینی دیگر هاس در مورد آینده نظم بین المللی این است که وابستگی متقابل ناشی از جهانی شدن، هم سرعت گسترش اپیدمی را افزایش می دهد و هم از کنترل آن جلوگیری می کند. عنوان شده است که کشورها به جای پیگیری همکاری های لازم، با سازوکارهای دولت-ملت خود، این مسئله را نیز حل می کنند و با افزایش فقدان همکاری بین المللی، عدم کفایت و اثربخشی نهادهای بین المللی تقویت می شود (Haas, 2020).

در حقیقت، بخشی از عدم توانایی فعالیت این نهادها و نهادهای بین المللی مشابه، بیشتر به دلیل عدم وجود رهبری بین المللی برای به راه انداختن این فرایندها است. در واقع، نگرش کشورهایی که سیستم بین المللی را هدایت می کنند، تحرک و ظرفیت نهادهای بین المللی و سازوکارهای آن ها را تعیین می کند. با این وجود، میزان تهدید و ماهیت مبارزه با اپیدمی ممکن است باعث شود که دولت ها در مرحله اول اقدامات انزوا طلبانه ای را اتخاذ کنند. به همین دلیل، ناکارآمدی ابرقدرت ها، به ویژه ایالات متحده آمریکا، که ادعا می کند در بسیج نهادهای بین المللی نقشی مؤثر دارند، منجر به بحث در مورد بحران های سیستمی می شود. در این مرحله، آنفولانزای اسپانیایی به عنوان یکی از مهم ترین اپیدمی های تاریخ جهان، از نظر عواقب بسیار آموزنده است. آنفولانزای اسپانیایی

در ماه های آخر جنگ جهانی اول ظهور کرد و تقریباً ۵۰ میلیون نفر را کشت. تصور می شود که علاوه بر تلفات انسانی، آنفولانزای اسپانیایی نقش مهمی در مراقبت ایالات متحده از عدم مداخله در تحولات بین المللی پس از جنگ دارد. به عبارتی آنفولانزای اسپانیایی و تلفات انسانی ناشی از جنگ جهانی اول باعث شد تا آمریکایی ها در برخورد با تحولات جهان خارج تردید داشته باشند و سیاست انزواطلبانه را اتخاذ کنند (Davis, 2018). از این نظر، این امکان وجود دارد که سیستم بین المللی پس از اپیدمی شباهت هایی با سیستمی که پس از آنفولانزای اسپانیایی پدید آمد، داشته باشد.

ادامه این امر، اجرای قوانین سیستمی یا وضع قوانین جدید و ظهور ظرفیت رهبری کافی برای اطمینان از استقرار نهادهای جدید در سیستم پس از همه گیری را دشوار خواهد کرد. از طرف دیگر، حتی اگر ایالات متحده آمریکا سیاست های انزواگرایانه خود را ادامه ندهد، ممکن است که دولت های ملی بر اساس تجارب اپیدمی و با منطقی تر دانستن رفتار خودکفایی خود، نگرشی محافظت کننده، درون گرا و ملی گرایانه اتخاذ کنند. با این حال، نباید فراموش کرد که ممکن است در جهت مخالف تحولاتی ایجاد شود. اگر گفتمان های پوپولیستی برای مقابله با بحران ناکافی باشند، که بسیار محتمل است، عزت و اثربخشی نهادهای سیاسی دموکراتیک منطقی، شفاف، کثرت گرا و مشارکتی افزایش می یابد. این وضعیت به مدت زمان ادامه بحران، نحوه مدیریت و نوع عواقب آن بستگی دارد. حتی اگر سازوکارهای دولتی قوی و ایمن با رهبران حمایت گرایانه و پوپولیست در کوتاه مدت پدیدار شود، به احتمال زیاد در میان مدت و بلندمدت به شکل های سیاسی دموکراتیک مشارکتی باز خواهد گشت (Tisdall, 2020:1).

در کنار عدم موفقیت نهادهای بین المللی در مقابله با اپیدمی، عدم توانایی در نمایش همبستگی جهانی و بنابراین اولویت بندی استراتژی های مبارزه ملی، خطرات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی را در کشورهایی که ظرفیت و مهارت ملی ندارند، به همراه خواهد داشت. این اپیدمی ظرفیت و مشروعیت چنین کشورهایی را از بین خواهد برد و حتی ممکن است باعث سقوط برخی از آن ها شود. این وضعیت منجر به ظهور شکاف های اقتدار در سیستم بین المللی می شود که در آن جنگ های داخلی و تروریسم بین المللی می تواند تغذیه شود. از طرف دیگر، دیده می شود که روند اپیدمی نیز روندهای مخالف را آغاز و شروع به متوقف کردن برخی از جنگ های محلی شده است. دولت سعودی آتش بس اعلام شده در یمن را به بهانه شیوع بیماری جهانی مرتبط دانسته است. یکی از نتایج این واقعیت این است که تحت شرایط همه گیری شاهد نرم شدن جنگ های نیابتی در خاورمیانه باشیم. تعجب آور نخواهد بود که جنگ ها در سوریه و لیبی مشابه جنگ های یمن حداقل به طور موقت کاهش یابد. در دوره ای که ترس و اضطراب اپیدمی محور غالب است و منابع مالی و انسانی در مبارزه با اپیدمی متمرکز شده اند، انتظار کاهش نزاع های محلی و منطقه ای اشتباه خواهد بود.

کووید ۱۹ و تعمیق رقابت قدرت های بزرگ یکی از ارکان مهم تأثیر کووید ۱۹ در سیاست جهانی، سیاست ابرقدرت ها است. گنجاندن اپیدمی در رقابت ایالات متحده آمریکا و چین، که امروز دو ابرقدرت بزرگ در سطح نظامی و اقتصادی هستند، زمینه را برای یک روند بحران غیرمتعارف جدید بین قدرت های بزرگ فراهم کرده است. این پاندمی برای هر دو قدرت به ابزاری تبلیغاتی تبدیل شده و علیه یکدیگر استفاده می شود. در



دوره پیش از همه‌گیری، پویایی رقابت و درگیری بین ایالات‌متحده آمریکا و چین کاملاً مطابق با ابزارهای سنتی بود.

در اوایل دوره پس از جنگ سرد، ایالات‌متحده مطابق با ابزار قدرت سخت و نرم خود، به قدرت هژمونیک سیستم بین‌الملل تبدیل شد. در این دوره، ایالات‌متحده آمریکا با اتکا به ابزار قدرت نرم در سیاست جهانی و ظرفیت‌های مادی خود، توسط محافل دانشگاهی و فکری به‌عنوان یک رهبر در ساختار تک قطبی سیستم بین‌الملل شناخته شد. با این وجود، موقعیت پیش‌گفته ایالات‌متحده آمریکا بحث‌های جدیدی را در این محافل ایجاد کرد. این بحث‌ها بارها تأکید کرده‌اند که ایالات‌متحده آمریکا نمی‌تواند به‌عنوان یک ابرقدرت واحد در سیاست طولانی‌مدت جهان باقی بماند و قدرت‌های در حال ظهور چالشی جدید برای ایالات‌متحده در ابعاد نظامی و اقتصادی ایجاد می‌کنند (Alison, 2017).

ادبیات دانشگاهی با تمرکز بر این موضوع تأکید می‌کنند که بزرگ‌ترین چالش برای ایالات‌متحده آمریکا توسط چین انجام خواهد شد و این بحث به‌وضوح در سند موقت امنیت ملی دولت بایدن که در سوم مارس ۲۰۲۱ منتشر شد، گنجانده شده است که «چین تنها قدرت بالقوه‌ای است که با اتکا به قدرت تجمیعی خود می‌تواند چالشی پایدار برای سیستم بین‌المللی فعلی باشد» (Interim National Security Strategic Guidance, 2021:8).

عاملی که باعث شده چین به‌عنوان یک قدرت در حال خیزش، به یک ابرقدرت تبدیل شود، توسعه سریع اقتصادی است. چین با توسعه اقتصادی سریعی که داشته، چالش بزرگی را در زمینه دفاعی و نظامی برای ایالات‌متحده ایجاد کرده و امروز بلافاصله پس از آمریکا با بودجه ۲۰۰ میلیارد دلاری به دومین قدرت نظامی بزرگ تبدیل شده است. در شرایط کنونی، هر دو قدرت در حال فعال‌سازی مجدد ابزارهای نظامی و اقتصادی خود هستند تا به‌عنوان کشور پیشرو از این اپیدمی خارج شوند. این مسئله که ایالات‌متحده آمریکا و چین دینوریسی هستند که به‌طور مستقیم بازارهای جهانی را تعیین می‌کنند، نگرانی‌های مربوط به رکود جهانی را نیز به وجود آورده است. ویروس کرونا عدم اطمینان اقتصادی را به همراه داشته و تصویری منفی از اقتصاد پدید آورده است.

این پاندمی باعث شده بسیاری از کشورها، وضعیت اضطراری اعلام کنند و فعالیت‌های اقتصادی در سراسر کشور تا حد زیادی کاهش دهند. به‌عنوان مثال، بیش از ۳۰ میلیون نفر در ایالات‌متحده تقاضای بیکاری کردند و رکوردی را در این زمینه در تاریخ ایالات‌متحده به وجود آوردند. یکی دیگر از تأثیرات این اپیدمی در اقتصاد آمریکا در زمینه قیمت نفت پدیدار شد. به‌طور خاص، کاهش شدید تقاضا برای نفت در ماه آوریل باعث شد که قیمت بشکه نفت برای اولین بار در تاریخ ایالات‌متحده آمریکا سیر منفی را طی کند. به همین ترتیب، تخمین زده می‌شود که نرخ بیکاری واقعی، که به‌سرعت در حال افزایش است، ممکن است به ۲۵ درصد نیز برسد (Jones, 20۲۰:۱). به‌منظور از بین بردن اثرات منفی در این کشور، مجلس نمایندگان آمریکا بودجه ۱/۹ تریلیون دلاری دولت جو بایدن را برای مقابله با تبعات اجتماعی و اقتصادی شیوع کووید ۱۹ در ایالات‌متحده را تأیید کرد (شفقنا، ۱۳۹۹). اثر دیگر بعد اقتصادی اپیدمی در ایالات‌متحده آمریکا در شاخص‌های تولید ناخالص داخلی برجسته شده است. بر اساس داده‌های تخمین زده شده، تصور می‌شود که این اپیدمی باعث کاهش ۲,۴ درصدی تولید ناخالص داخلی آمریکا شود (Duffin, 2020).

از طرف دیگر، چین دومین اقتصاد بزرگ در جهان و پر تجارت‌ترین کشور پس از ایالات‌متحده

است. رشد اقتصاد چین، که تقریباً ۲۸ درصد از رشد اقتصادی کل جهان را بین سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۸ تشکیل می‌دهد، به دلیل همه‌گیری کاهش چشمگیری داشته است (Campell, 2020). مشابه تأثیری که بر ایالات‌متحده می‌گذارد، نرخ تولید ناخالص داخلی در سه‌ماهه اول سال ۲۰۲۰ به میزان ۶,۸ درصد کاهش یافته است. کندی فعالیت‌های اقتصادی در چین مانند سایر بازارهای جهانی تأثیر قابل‌توجهی بر نرخ بیکاری داشته است که حدود ۳۰ میلیون نفر تعیین‌شده است (France24, 2019).

بنابراین، رکود اقتصادی ناشی از اپیدمی در بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان، ایالات‌متحده آمریکا و چین، کاملاً بر اقتصاد جهانی تأثیر می‌گذارد. علی‌رغم این بحران اقتصادی جهانی، عدم اطمینان از اینکه اپیدمی کووید ۱۹ چه مدت ادامه خواهد داشت، باعث ایجاد یک تصویر کاملاً منفی در اقتصاد جهانی شده است. با وجود همه این‌ها، هر دو کشور از تبدیل اپیدمی به یک دستور کار سیاست خارجی و استفاده از آن به‌عنوان برگ برنده در برابر یکدیگر غافل نبوده‌اند. اگرچه چین اولین کشوری بود که کووید ۱۹ را تجربه کرد، اما تغییر مرکز اپیدمی به مهم‌ترین متحد ایالات متحده یعنی اروپا، یک مزیت برای گسترش حوزه نفوذ پکن در خارج شناخته شد. به‌طوری‌که در چنین شرایطی پکن با انگیزه افزایش اعتبار خود در عرصه بین‌الملل، کمک‌های قابل‌توجهی را به کشورهای مانند اسپانیا و ایتالیا انجام داد. علاوه بر تجهیزات پزشکی، پکن با ابزارهای مختلف دیپلماتیک، رویکرد سیاست خارجی فعال را در کشورهای اروپای مرکزی و شرقی، آغاز کرده است. در این منطقه، چین تجربیات خود را در زمینه کنترل اپیدمی از طریق کنفرانس ویدیویی به اشتراک گذاشته است. دیپلماسی اپیدمی که توسط چین در اروپا انجام‌شده توسط برخی محافل به‌عنوان «جاده ابریشم سلامت» تعریف شده است (Brattberg and corre, 2020).

به‌موازات تلاش پکن، بسیاری از کشورها در مقیاس جهانی با تأکید بر اینکه هیچ اقدامی برای مهار ویروس در چین انجام‌نشده است، چین را عامل اصلی این پاندمی در سراسر جهان می‌دانند. به دنبال این شرایط، برخی از کشورها اعلام کرده‌اند که می‌توانند برای جبران خسارت وارده از چین شکایت کنند. دو مورد از بزرگ‌ترین واکنش‌ها علیه چین از جانب آلمان و هلند بود (Erlanger, 2020).

سیاست ایالات‌متحده علیه چین در مورد اپیدمی با مقصر دانستن چین و پذیرفتن مسئولیت شکل می‌گیرد. بر این اساس، در ماه آوریل برای اولین بار، مدیران ارشد در ایالات‌متحده آمریکا ادعا کردند که چین ویروس را در محیط آزمایشگاهی تولید کرده و عمداً آن را شیوع داده است. ترامپ و نمایندگان حزب جمهوریخواه از همه این تلاش‌ها حمایت کردند. بلافاصله پس از اظهارات منابع اطلاعاتی آمریکا، رئیس ستاد آمریکا مارك میلی اظهار داشت که ایالات‌متحده در حال انجام مطالعات فشرده در مورد احتمال تولید عمدی ویروس در چین است (Campbell, Atwood and ferez, 2020). از سوی دیگر، ترامپ در این اپیدمی از گفتمان تهاجمی علیه چین استفاده کرد و آن را ویروس چینی نامید و ادعا کرد که هزینه‌های اقتصاد جهانی باید به‌طور کامل توسط چین تأمین شود. دولت ترامپ، که چین را مسئول اصلی این امر می‌دانست، اظهار داشت که باید ۱۰ میلیون دلار به ازای هر نفر که به دلیل ویروس در آمریکا جان خود را از دست داده، دریافت شود. در مجلس سنا نیز از طرف حزب جمهوریخواه حمایت بزرگی از درخواست ترامپ برای جبران خسارت شد و دادستان کل میسوری روند جبران خسارت ویروس را آغاز کرد (Erlanger, 2020). با توجه به تلاش‌های دولت ترامپ، اجرای دیپلماسی بهداشتی توسط چین باعث ایجاد یک ساختمان اعتماد جدید

به‌ویژه در اروپا و جغرافیای مختلف شد. در این روند، چین در تلاش است تا با توسل به یک سیاست خارجی تهاجمی، نفوذ خود را بر اقتصاد بزرگی مانند اروپا افزایش دهد تا اپیدمی را به یک فرصت تبدیل کند.

کووید ۱۹ و بحران اعتماد در روند همگرایی

بدون شک برجسته‌ترین مصداق روند همگرایی در نظام بین‌الملل، اتحادیه اروپا است. این بخش در رابطه با تأثیر پاندمی کووید ۱۹ بر آینده اتحادیه اروپا، استدلال می‌کند که این بلوک عظیم ضمن تحمل بیشترین آسیب در روند این پاندمی، در آینده با بحران اعتماد و شکاف عمیق میان اعضا مواجه خواهد شد که تهدیدی جدی برای آینده حوزه شنگن و سیستم یورو محسوب می‌شود که پیامدی خوشایندی بر روند همگرایی و مزیت‌های آن در سیاست جهانی ندارد. اتحادیه اروپا همواره با معضلاتی از قبیل: رکود در اقتصادهای منطقه یورو، عدم اجرای حداقل همبستگی انسانی در رابطه با مهاجران، برگزیت و خروج انگلیس، موفقیت روزافزون احزاب سیاسی پوپولیست و راست افراطی در سراسر اروپا و کاهش تحمل نسبت به اقلیت‌های مذهبی و قومی دست‌وپنجه نرم می‌کند. همه این مشکلات قبلاً پرسش‌های جدی در مورد آینده اتحادیه اروپا ایجاد کرده است. بدون شک، تردید در مورد آینده این اتحادیه با بحران همه‌گیری و عملکرد ناموفق کشورهای عضو آن شدت می‌یابد.

لووک ون میدلار، عدم موفقیت اتحادیه اروپا در مواجهه با این پاندمی را با تمایز میان دو مفهوم «سیاست قوانین» و «سیاست وقایع» توضیح می‌دهد. درحالی‌که سیاست قوانین بیشتر با نهادهای اتحادیه اروپا، رویه‌ها و مفاد توافق‌نامه کار می‌کند، سیاست وقایع با توجه به تحولات روزمره در چارچوب برنامه‌های سیاسی خود کشورهای عضو شکل می‌گیرد (Middelaaar, 2019: 10). به همین دلیل، در طول بحران‌های تجربه‌شده، اتحادیه اروپا به‌طور کلی بر اساس سیاست قوانین عمل می‌کند و این فرایندها به‌گونه‌ای طراحی نشده‌اند که بتوانند سریعاً به بحران‌ها پاسخ دهند و انتظارات از کشورهای عضو را در زمان بحران برآورده سازند.

از طرفی دیگر می‌توان استدلال کرد که همه‌گیری زمانی ظهور کرد که تقریباً هیچ‌یک از بحران‌های ذکرشده در اتحادیه اروپا به روشی معقول و دائمی قابل‌حل نبود و روند مبارزه با این بیماری شاهد تجارب منفی بود که این بحران‌ها را بیش‌ازپیش تعمیق می‌بخشد. درحالی‌که کشورهای عضو مجبور بودند با اتکا به ظرفیت‌های ملی خود با این پاندمی مقابله کنند، اتحادیه اروپا نتوانست اقدامی هماهنگ رو میان کشورهای عضو ایجاد کند. باین‌حال، پس از مدت‌ها و هنگامی‌که آسیب‌های اپیدمی به ابعاد جدی رسید، تصمیم بر این شد که حمایت مالی، هرچند محدود، از کشورهای عضو آسیب‌دیده ارائه شود. در این میان، کشورهای شمالی بسیار مایل نیستند منابع جدیدی را به کشورهای جنوبی که دارای مشکلات اقتصادی مزمن هستند، ارائه دهند. ازاین‌رو شکاف میان شمال و جنوب در اتحادیه اروپا دور از ذهن نیست.

از سوی دیگر، استراتژی‌های ملی کشورهای عضو برای مقابله با این همه‌گیری نشان داده است که اتحادیه اروپا صرفاً مبتنی بر ارزش‌های مشترک نیست، بلکه مبتنی بر منافع استراتژیک مشترک نیز هست. درواقع، در تضاد با ارزش‌های اساسی اتحادیه اروپا مانند حاکمیت قانون و دموکراسی، روش‌هایی مانند بستن مرزها، تعلیق فعالیت‌های تجاری شامل گردش تجهیزات پزشکی و حتی

توقیف محصولات پزشکی سفارش شده از خارج توسط برخی از کشورها دیگر قبل از رسیدن به کشور هدف، نشان داد که اتحادیه اروپا یک نه یک بلوک ارزشی، بلکه یک بلوک متشکل از منافع استراتژیک غیرقابل‌جمع در مواقع بحرانی است. چنین شرایطی کشورهای عضو را بیشتر به سیاست‌های یک‌جانبه پس از همه‌گیری می‌کشاند. می‌توانیم بگوییم که این وضعیت ممکن است بحران مشروعیت را که هر از چند گاهی در داخل اتحادیه اروپا مطرح‌شده است، تعمیق بخشد. درواقع، «همبستگی اروپا»، که تصور می‌شود روح اتحادیه است، به‌هیچ‌وجه مستحکم نیست. امروز، تقریباً برای نخستین بار است که اتحادیه اروپا مورد انتقاد جدی کشورهای عضو و شهروندان آن‌ها قرار می‌گیرد. این وضعیت به معنای از دست دادن اعتماد اتحادیه اروپا است. این ساختار که الگویی برای همکاری و سازمان‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود، به نظر می‌رسد حساس‌ترین دوره تاریخ خود را سپری می‌کند.

در شرایط کنونی، نشانه‌های بسیاری از وضعیت نامتعادل اتحادیه وجود دارد. درحالی‌که بسیاری از تخت‌های مراقبت‌های ویژه در آلمان بیکار هستند، بسیاری از مردم اسپانیا و ایتالیا به دلیل کمبود تختخواب جان خود را از دست می‌دهند. با فروپاشی سیستم‌های بهداشتی اسپانیا و فرانسه به دلیل افزایش تعداد موارد، نمی‌توان کمک لازم را ارائه داد. مائوریتزیو ماساری، نماینده دائمی ایتالیا در اتحادیه اروپا، گفت: «هیچ کشور اتحادیه اروپا به درخواست کمیسیون اروپا برای کمک پاسخ نداد. فقط چین به‌صورت یک‌جانبه کمک ارائه داد. این نشانه خوبی برای همبستگی اروپا نیست» (Polotico, 2020). به همین ترتیب، پدرو سانچز نخست‌وزیر اسپانیا گفت: «شهروندان ما در حال مرگ هستند و ظرفیت بیمارستان‌های ما رو پایان است و این با این شرایط، آینده اروپا زیر سؤال رفته است» (Daily sabah, 2020).

جمع بندی

هنگام نوشتن این مقاله، پاندمی کرونا همچنان رویکرد تهاجمی و ماهیت جهش‌یافته خود را حفظ کرده و بازیگران ملی و بین‌المللی در کشف روش درمان قطعی و رویکرد مهارکننده ناموفق هستند. اکنون زمان جذابی است تا به عواقب و پیامدهای این پاندمی بر سیستم بین‌المللی و روندهای اصلی آن تمرکز شود. بنابراین، مقاله حاضر باهدف بررسی تأثیر پاندمی کرونا بر ماهیت سیستم بین‌الملل و ارائه چشم‌اندازی از آینده آن، روندهای اصلی سیاست جهانی را پس از همه‌گیری ویروس کرونا مورد بررسی قرارداد تا به این پرسش پاسخ دهد که پاندمی کووید ۱۹ چگونه روندهای اصلی و پارامترهای نظام بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داده است؟ از آنجا این پاندمی تلفات جانی و هزینه‌های زیادی را به سیستم جهانی و بازیگران آن تحمیل کرده و چشم‌انداز روشنی برای مدیریت و از میان برداشتن آن وجود ندارد، پاسخ به این پرسش از دو جهت برای مطالعات بین‌الملل و دست‌اندرکاران عرصه سیاست‌گذاری ضروری است.

از طرفی، پویایی این پاندمی نشان داد که این پدیده نه صرفاً یک فاجعه بهداشتی، بلکه یک متغیر سیاسی، امنیتی و اقتصادی با ابعاد جهانی است که می‌تواند تأثیر عمیقی بر معادلات نظام بین‌الملل و مطالعات روابط بین‌الملل بگذارد. از طرف دیگر، الگوی فعلی نظم جهانی تحت تأثیر این پاندمی است و نشانه‌های تغییر روندهای جهانی تأیید می‌کنند که جهان پس از این پاندمی تغییر خواهد کرد.



با این تفاسیر، بخش نخست این مقاله به رابطه پاندمی کرونا و امنیت پرداخت. یافته‌های این بخش نشان داد که این پاندمی نقشی تقویت‌کننده در نحوه درک و اقدامات امنیتی خواهد داشت و پذیرفتنی است که در آینده شاهد تقویت مناطق امنیتی جدید در حوزه زیرساخت‌های بهداشتی، تولید و تأمین غذا، آب سالم و تغییرات آب و هوایی باشیم. در حقیقت، این پاندمی محصولات غذایی را به کالایی استراتژیک تبدیل کرد و پیش‌بینی می‌شود در آینده دولت‌ها در عرصه محصولات غذایی سعی خواهند کرد تا وابستگی خارجی را کاهش دهند. از سوی دیگر، همه‌گیری موجب شده تا همه افراد، شرکت‌ها و نهادهای رسمی فعالیت خود را در فضای مجازی دنبال کنند و حتی مهم‌ترین رخدادهای سیاسی و انتخاباتی یک کشور در فضای الکترونیکی انجام شود، انتقال فعالیت به چنین فضایی روند دیجیتال‌سازی را سرعت بخشیده و امنیت سایبری به‌طور غیرمنتظره‌ای اهمیتی مضاعف خواهد یافت. درعین‌حال، تأثیرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و شکاف اقتدار در بسیاری از کشورها می‌تواند، خوراک مناسبی برای سازمان‌های تروریستی و مهاجرت‌های نامنظم باشد. ازاین‌رو، آینده صلح بین‌المللی تحت‌الشعاع قرار خواهد گرفت.

مطابق با یافته‌ها می‌توان پیش‌بینی کرد که در جهان پس از کرونا شاهد تغییر در قوانین و هنجارهای تنظیم‌کننده روابط بین بازیگران باشیم. این موضوع رابطه معناداری با عملکرد ناموفق و اثربخش مناسب نهادهای فعلی بین‌المللی دارد. در چنین شرایطی، نهادهای بین‌المللی به‌عنوان یکی از سازوکارهای روند جهانی‌شدن، مشروعیت و کارایی خود را به‌طور چشم‌گیری از دست خواهند داد. به دنبال این تغییر، روند جهانی‌شدن از حرکت بازخواهد ماند. به‌عنوان یک احتمال ضعیف، کشورها از ادغام جهانی دور خواهند شد و از یکپارچگی جهانی کناره‌گیری خواهند کرد، کشورها پس از همه‌گیری بیش از آنکه به مکانیسم‌های بین‌المللی متکی باشند، اتکا به ظرفیت‌های ملی و خودکفایی را گزینه منطقی خواهند دانست. دلیل اصلی این وضعیت، این است که ویروس مرزها، ملیت، مذهب، فرقه، رنگ یا جغرافیا را به رسمیت نمی‌شناسد و هر کشوری باید از خود مراقبت کند. علت ضعف این احتمال از این جهت است که ویروس کرونا یک پدیده و فاجعه جهانی است و از کیفیتی برخوردار است که می‌تواند یک مبارزه و رویکرد جهانی را برای دستیابی به یک‌راه حل سیاسی مشترک ضروری کند. در این صورت، احتمال افزایش باور به‌ضرورت ابزارها و نهادهای جهانی نباید نادیده گرفته شود.

رقابت قدرت‌های بزرگ، بر ماهیت و نظم بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. تأثیر این پاندمی بر روند رقابت ایالات متحده به‌عنوان معمار نظم فعلی جهانی و چین به‌عنوان یک قدرت تجدیدنظرطلب، از دیگر مسائل مورد بحث این مقاله بود. یافته‌ها نشان می‌دهد که مشروعیت ایالات متحده به‌عنوان قدرتی که ادعای رهبری سیستم بین‌المللی را دارد، درروند مبارزه با این پاندمی کاهش یافته است. در مقابل، چین که متهم به شیوع این پاندمی است، تلاش کرده تا از طریق اتکا به تجربیات خود و ظرفیت‌های تجهیزات درمانی، از شرایط به وجود آمده، نهایت استفاده را در جهت نفوذ بین‌المللی ببرد. افزون بر این‌ها، چین همچنان در رأس برنامه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دوره پس از اپیدمی قرار خواهد گرفت. واضح است که اظهارات متهم کننده رئیس‌جمهور ترامپ و وزیر امور خارجه مایک پمپئو در آینده توسط دولت بایدن ادامه خواهد یافت و زمینه را برای ایجاد یک جنگ سرد بین این دو قدرت رقم خواهد زد. علاوه بر رقابت قدرت‌های بزرگ، روند همگرایی در سیستم فعلی موردتردید قرارگرفته است.

یافته‌ها نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا به‌عنوان یک بازیگر و الگوی بین‌المللی، با توجه به مشکلات دیرینه خود، بیشترین آسیب را متحمل شده و با افزایش بحران اعتماد و شکاف عمیق میان اعضای خود، اکنون با یک بحران وجودی روبه‌رو است. این بحران می‌تواند عواقب پایداری برای اتحادیه داشته باشد و با تداوم این روند، زنده نگه‌داشتن اتحادیه اروپا در دوره پس از اپیدمی کار ساده‌ای نیست. اما باید در نظر داشت که ناامیدی‌های ناشی از تنها ماندن در طول بحران و غلبه بر مشکلات اقتصادی ازجمله بحران مالی و بیکاری می‌تواند موانعی را بر سر راه انحلال یا تضعیف اتحادیه اروپا ایجاد کند. بنابراین، اگرچه تجربه این پاندمی شوک خاصی ایجاد کرد و زمینه را برای ظهور انتقادهای جدی داخلی فراهم و گفتمان محافل ضد اتحادیه را تقویت کرد، اما انتظار اینکه این پاندمی منجر به انحلال کامل شود واقع‌بینانه نخواهد بود. بنابراین واضح‌ترین چشم‌انداز از آینده اتحادیه اروپا مبتنی بر این محتوا است که مبانی همگرایی در این بلوک عظیم موردبازنگری قرار خواهد گرفت.

نهایتاً وقتی به تاریخ سیاسی نگاه می‌کنیم، مشاهده می‌شود که سیستم‌های بین‌المللی به‌راحتی مختل می‌شوند، اما ساخت سیستم جدید آسان نیست. به‌عبارت‌دیگر، با همه‌گیری، واضح است که تغییرات جدی در سیستم بین‌المللی ایجاد خواهد شد، مانند بعد از جنگ سرد و حوادث ۱۱ سپتامبر، اما به نظر می‌رسد دشوار است بگوییم که این امر باعث تغییر کامل سیستم بین‌المللی می‌شود.



- Wolfers, A. (1962), "National Security as an Ambiguous Symbol", Discord
- White House (2021), Interim National Security Strategic Guidance

منابع:

- Adler, Emmanuel, and Beverly Crawford (eds.) (1991). Progress in Postwar International Relations. New York: Columbia University Press.
- Allison, G. (2017), Destined For War: Can American and China Escape Thucydides Trap, New York: Houghton M. H. Publishing. and Collaboration, Essays on International Politics
- Brattberg E. ve Le Corre P. (2020), "No, COVID-19 Isn't Turning Europe Pro-China (Yet)", Diplomat
- Burns, N., Nye, J. S., ve Walt, S. (2020), "How the World Will Look After the Coronavirus Pandemic"
- Buzan, Barry, and R. J. Barry Jones (eds.) (1981). Change and the Study of International Relations: The Evaded Dimension. London: Frances Pinter.
- Campbell J., Atwood K. ve Perez E. (2020), "US explores possibility that coronavirus spread started in Chinese lab, not a market", CNN
- Campell C. (2020), "'How Can I Get Through This?' The Impact of Coronavirus
- Davis, K. C. (2018), More Deadly Than War: The Hidden History of the Spanish Flu and the First World War, New York: Henry Hold and Co.
- Duffin E. (2020), "Impact of the coronavirus pandemic on the global economy Statistics & Facts", Statist
- Erlanger S. (2020), "Global Backlash Builds Against China Over Coronavirus",
- France24 (2019), "China's economy suffers historic slump due to Covid- 19", 17 Nisan, <https://www.france24.com/en/20200417-china-gdp-contraction-gross-domestic-product-coronavirus-covid-19-economy>
- Haas, R. (2020), "The Pandemic Will Accelerate History Rather Than Reshape, Foreign Affairs.
- Holsti. K.J (1998), The Problem of Change in International Relations Theory, Institute of International Relations The University of British Columbia, No 26
- Jones L., Palumbo D. ve Brown D. (2020)," Coronavirus: A visual guide to the economic impact"
- Kaplan, R. D. (2020), "Coronavirus Ushers in the Globalisation We Were Afraid Of", 20.03.2010, <https://www.bloomberg.com/opinion/articles/2020-03-20/coronavirus-ushers-in-the-globalization-we-were-afraid-of>, Eriim Tarihi: 22.04.2020.
- Kissinger, Henry A., "The Coronavirus Pandemic Will Forever Alter the World Order", Wall Street Journal.
- Middelaar, L. Van (2019), "Alarumus and Excursions: Improvising Politics on the European Stage, New Castle; Agenda Publishing.
- New York Times
- on China's Economy Is Only Just Beginning"
- Rosenau, James N. (1990). Turbulence in World Politics. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Tisdall, S. (2020), "Power, equality, nationalism: how the pandemic will reshape the world", The Guardian
- Walt, S. M. (2020a), "The Realist's Guide to the Coronavirus outbreak", Foreign Policy
- Gordon, Theodore Jay (1994), "Futures Research Methodology. Trend Impact Analysis", Available online at: www.foresight.pl/assets/downloads/publications/Gordon1994-Trendimpact.pdf



۳۹

فصلنامه علمی
مطالعات فرهنگ
دیپلماسی، سال اول،
شماره ۱، بهار ۱۴۰۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۳۸

پاندومی کووید ۱۹ و
بازاندیشی پارامترهای
نظام بین الملل